

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء استاد محمد نسیم "اسیر"
چهارم فبروری 2013

قرعه فال بنام من دیوانه زدند!!!

بعد از آنکه جناب ملک الشعراء، استاد محمد طاهر «هاتف» رخ در نقاب خاک پوشید، زمزمه هائی در جاگزینی چنین مقام والا، بلند شد که پورتال وزین و محبوب همه، "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ابتکار عمل را بدست گرفته و عزیزالقدرم خلیل جان معروفی، با نوشتن مطلبی مبسوط و مفصل و یار دیرینم الحاج خلیل الله «ناظم باختری» با پارچه شعر پرمحتوی، قرعه فال را بنام این دیوانه زدند و موضوع را به نظرخواهی گذاشتند. از جانب دیگر دوست محبوب و قدرشناسم، دانشمند گرانمایه ولی احمد نوری نیز با نوشته خلیلی باارزش خود و نظرخواهی از همه فضلاء و ادب پروران شعردوست، در پورتال وزین "افغان جرمن آنلاین" بر این حلقه افزود، تا گرفتاری و مسؤولیت من بیش از پیش گردد. من که حسب عادت این ودیعه را که باری ست بس سنگین، به مشکل میپذیرفتم، متوجه گردیدم که موجی از محبت و حسن نظر علاقه مندان بسوی من جاری شد و به تائید این نظریه قدم و قلم رنجه فرمودند. این موهبت و مهربانی با چنان گرمی ابراز میشد که به اصطلاح عامیانه کابل عزیز، در برابر این همه مهربانیها، «پُک خود را گم کردم» و بی اختیار به یاد مصراع شاعر افتادم که میگوید:

به آن پروانه میمانم که افتد در چراغانی

به تاسی ازین روشنائی ها، بالآخره پورتال عزیز ما نیز فیصله نهائی را به تاریخ 26 جنوری 2013 طی اعلامیه نمبر 68 خود صادر نموده و مرا به این لقب بالاتر از استحقاقم، برگزیدند. من که در برابر چنین ودیعه بزرگ، خود را خیلی عاجز و ناتوان احساس میکنم، فریضه خود

میدانم تا از همه سرورانی که با نوشته ها و تیلفون ها مرا تأیید و مبارکباد گفته، افتخار بخشیده اند، قلباً اظهار سپاسگزاری نموده و اسمای مبارک شان را با حرمت بی پایان تذکر بدهم؛ چون: دپلوم انجنیر نسرين جان و خليل جان معروفی، الحاج خليل الله ناظم باختري، استاد محمد اسحاق برکت، دانشمندان محترم آقای سيد حسين موسوی، آقای داکتر مير عبدالرحيم عزيز، آقای سيد هاشم سيد، آقای آزاد. ل، آقای ميرويس ودان محمودی، جناب تیمورشاه تیموری، محترم هاشم جان رايق، محترم ناصر غياثی، جناب عين الدين نذيري، جناب عبدالقيوم نير و لطيف، محترم الحاج محمد ابراهيم حبيب زي، جناب عبدالصمد حاجی زاده، جناب حامد محمود، جناب عارف عزيز گذرگاه، جناب حاجی محمد طاهر سرورزاده، محترم سيد بهاء الله عبادی، خانواده های معزز و محترمی که هر عضو عزيز شان جداگانه سهم گرفته اند، چون حاجی صاحب محمد حسين نجم، محترم حميدالله عزيزی، جناب انجنير صاحب محمد حسن کشتيار با همه اعضای گرامی فاميل محترم شان و تعدادی ديگر از عزيزان و ارجمندان.

از آنجا که درين قضاوتها مِلاک خوش بينی ها، همان اشعار مملو از عشق وطن و تذکار نابسامانی هائی که درين سه و نیم دهه دامنگير آن ويرانکده بوده است، ميباشد، من هم به مردم بسيار مهربان و شريف و قدرشناس خود با صداقت اطمینان میدهم، تا نفس در بدن باقی ست در کنار شان قرار داشته و در راه وطن از هيچ گونه ايثار، فداکاری و افشاءگری وطنفروشان، خودداری نکنم و آخرين نفس را نیز نثار اين راه مقدس نمايم:

به من دادند، ياران مزدگانی	به خوشخوئی و با شیرين زبانی
که در راس سخن سنجان میهن	ترا با راه و رسم باستانی
نه تنها از کلام یک دو شاعر	به تأیید هــــــــــــــــواداران، جانی
مِلاک نامیده اند و افتخارش	بیان نتوان نمودن در معانی
بخود بالیدم و کــــــــردم مباحات	ازین حسن نظر، این قدردانی
به خود بالیدم و با خویش گفتم	به ياران با زبان بی زبانی
چه سان این ذره ناچیز، اکنون	زند پهلو به خورشید جهانی
من و رفعت به اوج شأن و شوکت	من و صولت بر اورنگ کیانی؟؟
به من دادند تاج افتخاری	به این تمکین و با این مهربانی
بخود گفتم «اسیر» آخر بخود آی	که قدر این ودیعت را بدانی
کنی خدمت براه مام میــــــــهن	به جان و مال و عشق جاودانی
سر خود وقف راه دوستان کن	به کــــــــردار و به گفتار زبانی

که ناسور است زخم مام میهن فدایش ساز، جان تا میتوانی
قلم در دست چون تیغ بران گیر اگرچه خود چو شمشیر برانی
مده فرصت به گرگان درنده که بر این قوم بنماید شبانی
به جز خدمت دگر لذت چه باشد؟؟
«اسیر» از این دوروزه زندگانی

(م. نسیم «اسیر» - فرانکفورت، 26 جنوری 2013 م)